



فرصت شمر بر طبق رندی که این نشان چون راه گنج، بر همه کس، آشکاره نیست

صفحه از: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ همشهری آنلاین: www.hamshahrionline.ir

■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

■ سیاسی و دیپلماتیک:

■ مدیر: حسین ارجلو

■ شهرنگار:

■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد

■ دبیر: مریم باقرپور

■ اقتصاد:

■ مدیر: حسین لطفی

■ دبیر: مریم موسوی‌پور

■ تماشاکو:

■ مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور

■ دبیر: لیلی خرسند

■ گزارش:

■ مدیر: فهیمه طباطبائی

■ سرزمین من:

■ مدیر: سیده زهرا عباسی

■ دبیر: زهرا رفیعی

■ تندرستی:

■ مدیر: جواد نصرتی

■ دبیر: مریم سرخوش

■ سرخ:

■ مدیر: جواد عزیز

■ دبیر: محمد جعفری

■ دانستیه:

■ مدیر: ساسان شادمان

■ دبیر: زهرا خالجي

■ جامعه:

■ مدیر: سعید میر

■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا

■ ۲۴ (سینما و تلویزین):

■ مدیر: سعید مروتی

■ دبیر: علیرضا محمودی

■ صفحه آخر:

■ دبیر: عباسی محمدی

■ سرگرمی:

■ دبیر: فرام‌شیرزادی

■ طرح و گرافیک:

■ دبیر: محمدعلی حلیمی

■ سردبیر آنلاین:

■ سید مجتبی صادقی

■ معاونان آنلاین:

■ مدیر: کافران یارچی، حامد فوقانی

■ دبیر: محتوای تلویزین:

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی

■ دبیر: علیرضا بهرامی



قهرمان گمنام من

همزمان با سالروز درگذشت دهقان فداکار

نگاهی به تعدادی از نام‌آوران بی‌نشانی می‌اندازیم که حماسه آفریدند

فراوان بودند و هستند و خواهند بود که بی‌نام و بی‌نشان حماسه آفریدند و تنها اگر روزگاری مام‌وطن، این ایران باشکوه و دوست‌داشتنی لب به سخن بگشاید، می‌توان آنها را شناخت و به احترامشان کلاه از سر برداشت.

ریزعلی در ۸۷ سالگی در چنین روزی در ۱۱ آذر سال ۱۳۹۶ به‌دلیل عارضه شدید ریوی در بیمارستان امام‌رضای تبریز چشم از جهان فروبست. اکنون به یاد او، به گروهی دیگر چون او که برای مام‌وطن و هموطنان شان جانفشانی می‌کردند و حماسه آفریدند، اشاره می‌کنیم.

شهید غیرت

حمیدرضا الداعی

حمیدرضا الداعی، جوان فداکار اهل سبزوار، در اردیبهشت ۱۴۰۲ با اقدامی شجاعانه جان خود را فدای نجات یک‌دختر نوجوان از چنگال مجاحمان کرد و به‌عنوان نجات‌غیرت و مردانگی در دل مردم ایران جا‌دانه شد. او زمانی که متوجه شد ۲ مرد قصد ربودن دختری را دارند، بی‌درنگ وارد عمل شد و با فریاد «ناموس مردم ناموس من است» به مقابله با آنها پرداخت. در جریان این درگیری، با ضربات چاقو به‌شدت مجروح شد و ساعاتی بعد در بیمارستان جان باخت.

معلم فداکار

فاطمه مولوی

شغل معلمی، عین فداکاری است و در میان معلم‌ها، بسیاری بودند که در سختی‌ها، به داد‌شاگردانشان رسیدند. یکی از آنها فاطمه مولوی بود. او در اردیبهشت ۱۳۹۴ ایچه‌ها را برای اردو به تفرجگاهی در شهرستان نهاوند برد. در طول اردو، یکی از بچه‌های کلاس دوم دبستان، رفت تا دستانش را در آب رودخانه بشوید. او تعادلش را از دست داد و داخل رودخانه افتاد. فاطمه صدایش را شنید و با اینکه شنای بلد نبود، داخل آب رودخانه پرید و دانش‌آموزش را نجات داد و خودش هم نجات یافت.

امید زلزله‌زدگان

محمدامین موسوی

در جریان زلزله مهیب شهر سی سخت در استان کهگیلویه و بویراحمد، سیدمحمدامین موسوی با وجود سن کم، با شجاعت و مسئولیت‌پذیری وارد مناطق آسیب‌دیده شد و به امدادسانی مجروحان و کمک به خانواده‌های آسیب‌دیده پرداخت. او با دستانی خالی و بدون تجهیزات حرفه‌ای، در کنار نیروهای امدادی فعالیت کرد و با روحیه‌ای مثال‌زدنی، امید را به دل مردم زلزله‌زده بازگرداند. این اقدام انسان‌دوستانه و بی‌ادعا موجب شد در دهمین دوره اهدای تندیس قهرمانان گمنام در سال ۱۴۰۰، از او به‌عنوان یکی از برگزیدگان تجلیل شود.

غریق نجاتی که غرق فداکاری بود

نیما وسایلی

در روز جمعه ۱۷ مرداد ۱۳۹۴، زمانی که یکی از مسافران در منطقه ممنوعه ساحلی انزلی دچار غرق‌شدگی شد، نیما وسایلی، ناچی غریق ۲۲ ساله، بی‌درنگ به آب زد و جان او را نجات داد اما پس از رساندن فرد نجات‌یافته به ساحل، به‌دلیل فشار شدید جسمی و روحی دچار ایست قلبی شد و جان باخت. مرگ ناپهنگام او جامعه محلی را در بهت فرو برد و از او به‌عنوان قهرمانی بی‌ادعا یاد شد. فداکاری نیما، نمادی از مسئولیت‌پذیری، نوع دوستی و شجاعت در راه نجات جان انسان‌هاست. او فقط در همان سال جان ۲۵ نفر را نجات داده بود.

بود و در نخستین روز فروردین امسال و حین انجام وظیفه و به‌رغم تلاش‌های پزشکی، دچار مرگ مغزی شد. خانواده بزرگوارش اعضای قابل پیوندن او را اهدا کردند تا جان بیماران نیازمند نجات یابد. این اقدام، مدینه عباسی را نه تنها به قهرمانی در عرصه سلامت، بلکه به الگویی از نوع دوستی و بخشش تبدیل کرد.

ناجی آبادان

درباقلی سورانی

درباقلی سورانی، از اهالی آبادان یکی از قهرمانان دوران دفاع‌مقدس است که با فداکاری‌اش نقش مهمی در نجات شهر آبادان ایفا کرد. در مهرماه ۱۳۵۸، زمانی که نیروهای بعثی عراق قصد حمله فاشلگیرانه به آبادان را داشتند، درباقلی با دوچرخه‌اش در دل شب مسیری طولانی را راکب زد تا مردم و مدافعان شهر را از خطر قریب‌الوقوع آگاه کند. این اقدام شجاعانه موجب شد نیروهای مردمی و نظامی برای دفاع از شهر آماده شوند و از سقوط آبادان جلوگیری شود. او بعدها مجروح شد و به شهادت رسید.

نوجوان فداکار

علی لندری

علی لندری، نوجوان دهه هشتادی بود که در شهریور ۱۴۰۰، برای نجات جان همسایه‌های خاله‌اش از خشمم آتش جانفشانی کرد. او که خود میهمان بود، وقتی دید که خانه همسای خاله‌اش آتش گرفته، شجاعانه برای نجات از آن دست‌به‌کار شد و وقتی برای دور کردن گاز پیک‌نیک شعله‌ور تلاش می‌کرد، خودش نیز گرفتار حریق شد و پس از ۲ هفته بستری‌بودن در بیمارستان، جان باخت. فداکاری او بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت و از سوی مردم و مسئولان مورد تجلیل قرار گرفت.

فرشته سبزپوش جنگل

میلاد ساقی

وقتی جنگل‌های دامنه کوه «شیرزول» در بخش جوار استان ایلام آتش گرفت، بسیاری از مردم و ارگان‌های محلی برای اطفای حریق بسیج شدند؛ از جمله سربازو وظیفه میلاد ساقی و چند نفر دیگر از نیروهای کلاتتری که برای نجات در ختان بلوط کوشیدند و وارد منطقه خطر شدند. او حین انجام عملیات، بیلی برداشت تا بین آتش و بخش‌هایی از جنگل که هنوز در امان مانده بود، فاصله‌ای ایجاد کند که ناگهان باد شدیدی در گرفت و آتش بی‌رحم او را هم سوزاند و به ناجی سبزپوش جنگل تبدیل کرد.

راننده امانتدار

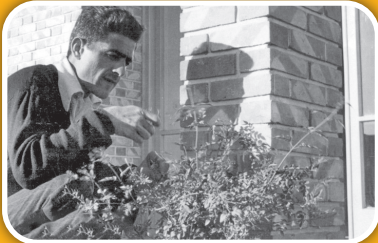
حسین نصیرپور

او از ۲۰ سالگی نانوا بود و زمانی که مردم کمتر سراغ نان سنتی می‌آمدند، کارش را رها کرد و از سال ۱۳۹۳ یک تاکسی قسطی خرید. یکی از روزهای اسفند سال گذشته بود که در یکی از خیابان‌ها پارک کرد تا تاکسی‌اش را تمیز کند. نگاه حسین نصیرپور به دستبند طلایی افتاد که یکی از مسافران آن را در عقب خودرو جا گذاشته بود. در آن شرایط بد اقتصادی، هر آدمی می‌تواند وسوسه شود تا پول آن دستبند میلیونی را به زخم زندگی‌اش بزند، اما این راننده میانسال دستش نلغزید و آن را به تاکسیرانی تحویل داد تا به نصاب امانتداری تبدیل شود.



کتاب‌خور

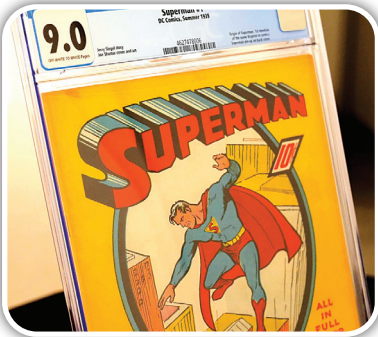
جلال شما را کتابخوان خواهد کرد!



یکی از دلایلی که ما کتاب نمی‌خوانیم، این است که کتاب خوب نمی‌خوانیم. به همین سادگی! به زبان ساده اگر کتابی خوب به دست ما برسد، به احتمال زیاد، حتما کتابخوان خواهیم شد، چون نویسنده خوب از همان صفحه‌های اول کتاب، قلابی به ذهن ما خواهد انداخت و ما را آهسته آهسته به‌دنبال خود خواهد کشید؛ به گونه‌ای که حتی حاضر نمی‌شویم آن کتاب را برای لحظاتی زمین بگذاریم. پس اگر کتابی در دست دارید و به‌زور آن را می‌خوانید، معنی و مفهوم این نیست که شما اهل مطالعه نیستید! شاید کتاب، بی‌قلاب و بی‌مزه است و نویسنده‌اش، ناشی و ناتوان! در واقع اگر در مسیر مطالعه، به نویسنده‌ای خوب برخوردیم، باید کتاب‌هایش را روی سرمان بگذاریم و بقیه کتاب‌هایش را هم در برنامه مطالعاتی خود قرار دهیم. احتمالا می‌توانید که امروز، روز تولد جلال آل احمد است؛ تولد یکی از نویسندگان، مترجمان و روشنفکران برجسته ایرانی! بد نیست اگر برای کتابخوان شدن به‌دنبال کتاب و نویسنده خوب می‌گردید، کار را با کتاب‌های جلال آغاز کنید. یکی از ویژگی‌های شاخص قلم جلال، سادگی آن است؛ قلمی ساده و صریح و البته کمی تلخ! یعنی اگر کتاب «مدیر مدرسه»‌اش را بخوانید، به‌راحتی در جریان نقدهای او نسبت به برنامه‌های آموزش و پرورش آن دوران کشور قرار خواهید گرفت. تازه اگر مدیر مدرسه او را پسندیدید، احتمالا «فقرین زمین» او را هم می‌پسندید. حتی اگر جایی کتاب «زن زیادی» او را دیدید که جلدش با روزنامه پوشیده شده، حتماً از سبک و سیاق آن کتاب پی خواهید برد که جلال، آن را نوشته! «از زنجی که می‌پریم»، «دیدم و بازدید» و «هن و القلم» از دیگر آثار او هستند. آل احمد با آثار تأثیرگذار خود در حوزه ادبیات داستانی و نقد اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری جریان‌های فکری معاصر ایفا کرد.

دور دنیا

سوپر من در اتاق زیر شیروانی



در ماه جاری میلادی، نسخه‌ای از نخستین شماره کتاب کمیک «سوپرمن» که ۲۰ برادر در اتاق زیر شیروانی خانه مادر مرخوششان در سان‌فرانسیسکو کشف کردند در یک حراجی در تگزاس به قیمت خیره‌کننده ۹.۱۲ میلیون دلار به فروش رسید. این رقم، آن را به گران‌ترین کتاب کمیک فروخته‌شده در تاریخ تبدیل کرد.

ماجرا از اینجا آغاز شد که این سه برادر در حال پاکسازی خانه مادرشان برای فروش بودند که در میان انبوهی از روزنامه‌های قدیمی، گردوغبار و تار عنکبوت، جعبه‌ای مقوای پیدا کردند که در آن نسخه‌هایی نادر از کتاب‌های کمیک، از جمله «سوپرمن شماره ۱۰» وجود داشت. مادرشان پیش از مرگ گفته بود مجموعه‌ای از زشمندان کمیک‌ها دارد، اما فرزندان‌ش هرگز آن را ندیده بودند.

پس از کشف این گنجینه، آنها با یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حراج اقلام کلکسیونی در جهان تماس گرفتند. «لان آلن»، معاون بخش کمیک این شرکت، برای بررسی نسخه به سان‌فرانسیسکو سفر کرد و آن کتاب می‌توانست به کارشناسان نشان داد. او گفت: «این حالا همه عوامل لازم برای یک کشف رویایی در دنیای کلکسیون‌ها را دارد.»

ماجرای کشف نسخه‌های نادر از آثار فرهنگی در مکان‌های غیرمنتظره، پیش‌تر نیز رخ داده است. مثلاً چند سال پیش کشف نسخه‌ای از کتاب کمیک‌های باتر در یک فروشگاه خیریه در بریتانیا که به قیمت بیش از ۵۰ هزار پوند فروخته شد، توجه کلکسیونرها را به‌خود جلب کرد یا یافتن نسخه‌ای از کتاب‌های اولیه شکسپیر در کتابخانه‌ای قدیمی در اسکاتلند که ارزش تاریخی بالایی داشت همچنین کشف نسخه‌ای از کمیک «بن‌من» شماره ۱ در خانه‌ای متروکه در پنسیلوانیا که به قیمت میلیون‌ها دلار فروخته شد.

این موارد نشان می‌دهند که گنجینه‌های فرهنگی گاه در ساده‌ترین مکان‌ها پنهان شده‌اند و کشف آنها می‌تواند تاریخ‌هنر و ادبیات را برای علاقه‌مندان دگرگون کند.

سوزه روز

آشتی‌کنان آسمان با شهر



بایز امسال انگار سر ناسازگاری داشت؛ خشک، کمرق و یخیل. در حالی‌که انتظار می‌رفت ماه‌های مهر و آبان با بارش‌های فصلی همراه باشند، کاهش محسوس بارندگی موجب شد که در طول این فصل تنها یکی، دو بار شاهد نم‌نم باران باشیم. همین «کم‌بارشی» و خشکی طولانی مدت باعث شد بارش اخیر، هر چند سیل‌آسا و شدید نبود، به اتفاقی خوشایند و متمایز برای مردم تبدیل شود.

با شروع فعالیت سامانه بارشی جدید، بلافاصله فضای مجازی پر شد از تصاو